



Critique of Ibn Taymiyyah and Qafari's Doubts About the Teachings of Taqiya in Shia

_____ **Mohammad Azimi** _____

1. Assistant Professor, Department of Shia Studies, Al-Mustafa International University, Tabriz, Iran.

DOI: 10.22034/NRR.2021.12917

URI: https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_12917.html

Corresponding Author:

Mohammad Azimi

Email:

azimimohammad57@gmail.com

Received: 2020/03/28

Accepted: 2020/07/22

Available: 2021/12/22

Open Access



Keywords:

Taqiya, Taqiya Khofi, Taqiya Madrati, Taqiya Katmani, Taqiya Sokuti, Ibn Taymiyyah, Qafari.

ABSTRACT

Taqiya is one of the teachings that the Qur'anic, narrative and rational arguments indicate its legitimacy. Accordingly, there is no difference in the principle of its permission among Muslims, but due to its special historical characteristics, the Shiites have become more famous for it. For this reason, the Shiite opposition has used it as a pretext to attack the Shiites. Ibn Taymiyyah Salafi and Nasser al-Qafari, contemporary Wahhabis, have considered the Shiite reliance on this doctrine to be exaggerated. Hypocrisy, incorrect generalization, knowing the language of Taqiya, harming other than its consistency on incorrect Imamology are among their doubts about Shiites in this doctrine. In the present paper, these suspicions were critiqued in a descriptive-analytical manner based on library sources. The findings of the study show that contrary to the claims of the two, the Shiites allow Taqiya only in cases of emergency, on a case-by-case basis, as necessary and provided that they do not harm others. The evidence for the permissibility of Taqiya indicates its generality and does not prove Taqiya alone against infidels. Also, the concept of Taqiya is different from the term hypocrisy, and the arguments of the two are incorrect in turning the Shiites to Taqiya.



فصلنامه دین پژوهی و کارآمدی



نقد شبهات ابن تیمیه و قفاری درباره آموزه‌ی تقيه در شیعه

محمد عظیمی^۱

۱. استادیار، گروه شیعه‌شناسی، جامعه المصطفی العالمیه تبریز، تبریز، ایران.

DOI: 10.22034/NRR.2021.12917

URI: https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_12917.html

چکیده	نویسنده مسئول: محمد عظیمی
<p>تقیه یکی از آموزه‌هایی است که ادله قرآنی، روایی و عقلی بر مشروعیت آن دلالت دارند. بر این اساس اختلافی در اصل جواز آن میان مسلمانان وجود ندارد، ولی به دلیل مختصات خاص تاریخی، شیعه بیشتر به آن شهرت یافته است. به این سبب مخالفان شیعه، آن را دستاویزی برای حمله به شیعه قرار داده‌اند. ابن تیمیه سلفی و ناصر قفاری از وهابیان معاصر، تمسک شیعه به این آموزه را غالبانه دانسته‌اند. مناقشه بودن، تعمیم نادرست، لسانی دانستن تقیه، اضرار به غیر و قوام آن بر امام‌شناسی نادرست از جمله شبهات آنان بر شیعه در این آموزه است. در جستار حاضر، این شبهات به روش توصیفی تحلیلی بر اساس منابع کتابخانه‌ای مورد نقد قرار گرفت. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد بر خلاف ادعای این دو، شیعه تقیه را تنها در شرایط اضطرار، به صورت موردی، به قدر ضرورت و مشروط به عدم اضرار به دیگران مجاز می‌داند. ادله جواز تقیه بر عمومیت آن دلالت داشته و تنها تقیه در مقابل کفار را اثبات نمی‌کند. هم‌چنین مفهوم تقیه با نفاق مصطلح متفاوت بوده و نیز ادله این دو در روی‌آوری شیعه به تقیه ناصواب می‌باشد.</p>	ایمیل: azimimohammad57@gmail.com
	تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۰۸
	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۱
	تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۱۰/۰۱
	 دسترسی آزاد
	کلیدواژه‌ها: تقیه، تقیه خوفی، تقیه مداراتی، تقیه کتمانی، تقیه سکوتی، ابن تیمیه، قفاری.

بیان مسأله

یکی از آموزه‌های اسلامی که در شیعه بیشتر چهره نموده است، آموزه تقیه است. تقیه مفهومی قرآنی و در لغت، اسم مصدر از فعل «تَقَى يَتَّقِي» برگرفته از ریشه «وقی» به معنای حفظ کردن و هم ریشه با کلمه تقوی است. در اصطلاح دینی اجمالاً نوعی پنهان ساختن اعتقاد است. در تعریف آن آورده‌اند:

تقیه آن است که انسان برای حفظ خود از ضرر، در سخن یا کاری که مخالف حق است با دیگری موافقت و همراهی کند (سبحانی، ۱۴۲۷: ۲۹۳/۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۲۹/۲).

این آموزه، احادیث بسیاری را در متون روایی شیعه به خود اختصاص داده است و به صورت‌های گوناگون به آن تاکید شده است. ضرورت تقیه، تقیه جهت حفظ دین، تقیه امامان (ع)، نمونه‌های قرآنی تقیه، موارد عدم جواز تقیه، ادله قرآنی تقیه، تقیه در صورت اضطرار، تقیه مداراتی و بیان فلسفه تقیه محتوای پاره‌ای از این روایات است (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۲۱/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۲/۳۹۳).

مخالفان نیز از دیرباز شیعه را در این آموزه مورد نقد قرار داده‌اند. ابن تیمیه (م ۷۲۸ق)؛ بنیانگذار سلفیه و ناصر قفاری از حامیان معاصر تفکر محمد بن عبد الوهاب از جمله این منتقدان می‌باشند. سلفیان با تفکیک تقیه اسلامی و مشروع و «تقیه شیعی» (الهی ظهیر، ۱۳۹۶ق: ۱/۱۵۸) با طرح شبهاتی اساس تشیع را نشانه گرفته‌اند. در این تحقیق به شبهات این دو درباره تقیه پاسخ داده می‌شود. بنابر این پرسش اصلی این تحقیق چنین است: شبهات ابن تیمیه و قفاری بر آموزه تقیه در شیعه و پاسخ به آنها چیست؟

۱. مشروعیت اصل تقیه از منظر ابن تیمیه و قفاری

تقیه از مفاهیم قرآنی است که در آیات متعددی از قرآن کریم بر مشروعیت آن تصریح شده است (آل عمران، ۲۸؛ نحل ۱۰۶؛ غافر، ۲۸). افزون بر این آیات، روایات فریقین نیز بر این مشروعیت دلالت دارند (ابن ابی شیبّه، ۱۴۰۹: ۴۷۴/۶؛ سیوطی، بی تا: ۲۸۱/۸؛ متقی هندی، ۱۴۳۱: ۵۱/۳). از این رو در اصل جواز آن اختلافی بین مسلمانان وجود ندارد. تنها خوارج، مطلق تقیه را انکار کرده‌اند (سبحانی، ۱۴۱۲: ۴۳۱/۴؛ مغنیه، ۱۴۱۴: ۲۲۳؛ رشید رضا، ۱۴۱۴: ۲۸۰/۳؛ شکری آلوسی، ۱۳۷۳: ۲۷۷/۱ و ۲۸۹) حتی سلفیه و وهابیت که شیعه را در این آموزه سرزنش می‌کنند، اصل آن را قبول دارند.

ابن تیمیه و قفاری به صراحت، مشروعیت اصل این آموزه را پذیرفته و برخی آیات قرآن را از ادله مشروعیت آن شناسانده‌اند (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۴۲۱/۶ و ۲۴۲/۸؛ قفاری، ۱۴۱۵: ۸۰۶/۲). این دو بر این باورند که این آیات، تقیه مسلمان در مقابل کفار را در حالت اضطرار اثبات می‌کنند. از این رو تقیه و عقب نشینی از باورهای اعتقادی در حالت عادی جایز نبوده و نوعی نفاق حرام به شمار می‌آید (ابن تیمیه، همان: ۴۲۴/۶؛ قفاری، ۱۴۱۵: ۸۰۶/۲).

هم چنین تقیه مداراتی را که تنها به معنای خوش رفتاری و تعامل شایسته با مخالفان است و هیچ نوع عقب نشینی اعتقادی در آن وجود ندارد، نیز مشروع می دانند (ابن تیمیه، همان: ۴۲۴/۶؛ شکر الوسی، همان، ۲۹۵) این دو متفکر سلفی، شیعه را در این آموزه مورد نقد قرار داده و قرائت شیعی از این آموزه اسلامی را نادرست و غالیانه پنداشته و شبهاتی را به آن طرح کرده‌اند.

۱-۱. شبهه نخست: منافقانه بودن تقیه شیعی

ابن تیمیه و قفاری یکی از مشخصه‌های اصلی و به تعبیر خود «راس المال» رافضه را تقیه عنوان کرده و تقیه شیعی را نوعی نفاق می دانند. از نظرگاه این دو، مسلمانان با وجود آن که در صدر اسلام کم تعداد و ضعیف بودند، ایمان خود را کتمان نمی کردند (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۴۲۱/۶ و ۲۴۲/۸)، ولی روافض مانند یهود، تقیه را اصل دین خود و نفاق را به معنای ایمان قرار داده (همان، ۳۸/۱ و ۶۸/۱؛ قفاری، ۱۴۱۵: ۸۰۵/۲؛ الهی ظهیر، ۱۳۹۶ق: ۱۲۷/۱؛ شکر الوسی، همان، ۵۶) و بر این باورند که:

«نشانه‌ها و اسباب نفاق، در هیچ صنفی از اصناف امت اسلامی، به اندازه مذهب شیعه نیست. نفاق شدید و آشکاری که در شیعه هست، در غیر شیعه وجود ندارد. اساساً شعار شیعه، تقیه است. تقیه در شیعه یعنی سخنی را بر خلاف آنچه در دل داری بر زبان جاری کنی و این نشانه نفاق است» (ابن تیمیه، همان، ۱۵۱/۷).

پاسخ شبهه

نفاق در لغت از ریشه «نَفَق» مشتق شده است. «نَفَق» به سوراخ داخل زمین که راه فراری داشته باشد، گفته می شود. منافق از جهت لغوی کسی است که خلاف آن چه را آشکار می سازد، کتمان می کند (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۵۴/۵). مانند بسیاری از اصطلاحات دیگر، معنای قرآنی و اصطلاحی نفاق با معنای لغوی آن یکی نیست. صرفاً تناسب معنایی بین معنای لغوی و اصطلاحی وجود دارد. نفاق در اصطلاح قرآنی به معنای کتمان کفر و اظهار ایمان است. این معنا اخص از معنای لغوی است که عدم توجه به این تفاوت سبب مغالطه خواهد شد. از این رو نفاق قرآنی در نقطه مقابل تقیه قرار دارد؛ چرا که تقیه اظهار کفر یا باطل و کتمان ایمان یا حق است (سبحانی، ۱۴۱۲: ۴۳۲/۴). اگر تقیه همان نفاق بود هیچ گاه در قرآن، مؤمن آل فرعون یا همسر فرعون مدح نمی شدند.

بررسی سخنان ابن تیمیه و قفاری نشانگر این است که این دو، تقیه لسانی در حالت اختیار را مساوی با نفاق می دانند ولی معتقدند صرف کتمان حق و تقیه سکوتی تا زمانی که در بیان و فعل ظهور پیدا نکند نفاق نیست و اگر در صورت اجبار به کفرگویی و تقیه لسانی منجر گردد با وجود تحقق نفاق، حرام نبوده و از باب ضرورت بی اشکال است. حال آن که ثابت شد تقیه لسانی حتی در شرایط اضطرار هم نفاق مصطلح نمی باشد. در ادامه هم ثابت خواهد شد که شیعه نیز مانند دیگران تقیه خوفی را تنها در حالت ضرورت مجاز می داند و تقیه مشروع نیز منحصر در تقیه سکوتی نمی باشد.

۲-۱. شبهه دوم: حصر تقیه مشروع در تقیه کتمانی (سکوتی)

این دو، تقیه را صرفاً به کتمان باور قلبی معنا کرده و اظهار لسانی یا فعلی خلاف باور قلبی را جائز ندانسته‌اند. ابن تیمیه معتقد است فرد با ایمان هر گاه در بین کفار و فجار قرار بگیرد و نتواند به جهاد با آنان پردازد بر اساس روایت نبوی (ابن تیمیه، همان: ۴۲۴/۶) باید با زبان خود به مقابله روی آورد و اگر مقابله لسانی هم میسر نبود به انکار قلبی بسنده نماید. به هیچ وجه دروغ و اظهار خلاف باور قلبی جائز نیست؛ حد اکثر می تواند مانند مؤمن آل فرعون، ایمان خود را کتمان نماید، مگر این که مجبور به کفرگویی گردد که در این صورت اظهار خلاف، مجاز خواهد بود (همان).

پاسخ شبهه

رجوع به تفاسیر اهل سنت خلاف پنداشت ابن تیمیه و قفاری را ثابت می کند. بسیاری از این اندیشمندان به تقیه لسانی و فعلی در عبارات خود تصریح کرده اند.

طبری (م ۳۱۰ق) از مفسران اهل سنت در تعریف تقیه این چنین آورده است:

تقیه لسانی یعنی این که فردی از روی جبر سخنی بگوید که معصیت به شمار می آید، ولی برای حفظ جان خویش آن را بر زبان جاری سازد در حالی که قلبش آکنده از ایمان است. در این صورت هیچ گناهی بر او نیست (طبری، ۱۴۱۲: ۱۵۳/۳).

یک اندیشمند دیگر اهل سنت می گوید:

تقیه آن است که انسان خود را با اظهار خلاف آن چه که به آن باور دارد، از عقوبتی حفظ کند (سرخسی، ۱۴۲۱: ۴۵/۲۴).

فخر رازی اشعری (م ۶۰۶ق) بیان می کند:

تقیه آن است که هرگاه فردی در میان کفار قرار گیرد و از آنها نسبت به جان و مال خود بترسد در زبان با آنها مدارا و همراهی داشته باشد و به اظهار عداوت اقدام نکند بلکه جایز است با آنان مهربانانه و دوستانه سخن بگوید ولی در دل ایمان حقیقی خود را داشته باشد، زیرا تقیه تنها در ظاهر است نه در دلها (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۹۳/۸).

نسفی سنی (م ۷۱۰ق) هم در ذیل آیه «...إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً» (آل عمران، ۲۸) گفته است:

«هرگاه کافر تسلط بر تو داشته باشد و از او بر جان و مال خود بترسی در این هنگام جایز است اظهار دوستی کنی و دشمنی خود را با او پنهان سازی» (نسفی، ۱۴۱۶: ۲۳۱/۱).

غزالی (م ۵۰۵ق) در اثر معروف خود احیاء العلوم، یکی از موارد جواز بلکه وجوب دروغ را جایی دانسته است که سبب حفظ خون مسلمانی گردد (غزالی، بی تا: ۴۱/۹).

صاحب تفسیر المنار نیز در تعریف تقیه می آورد: «تقیه آن است که انسان برای حفظ خود از ضرر، سخنی خلاف حق گوید یا کاری مخالف با حق انجام دهد» (رشید رضا، همان، ۳/۲۸۰). در این عبارات به اظهار خلاف باور قلبی در تقیه تصریح شده و تنها به کتمان باور قلبی بسنده نشده است. این اظهار ممکن است لسانی یا فعلی باشد. افزون بر آن که گاه کتمان به صرف سکوت حاصل نمی شود و تقیه کننده جهت کتمان، ناگزیر به اظهار لسانی یا فعلی خلاف باور قلبی می گردد. از این رو هر گاه در تعریف تقیه به صرف کتمان نیز بسنده شود به معنای عدم جواز اظهار نخواهد بود؛ همان گونه که شیخ مفید در تعریف تقیه به صرف کتمان بسنده کرده و معتقد است تقیه، پنهان کردن حق و پوشاندن اعتقاد به آن در برابر مخالفان، به جهت دوری از ضرر دینی یا دنیایی است (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۱۳۷). آن چه مهم است دور کردن ضرر و زیان است که گاه با صرف سکوت یا تقیه سکوتی به دست می آید و گاه نیز متقی مجبور به اظهار لسانی می گردد.

از شان نزول آیه تقیه (نحل، ۱۰۶) و جریان عمار یاسر نیز چنین بر می آید که عمار تنها به کتمان حق روی نیاورده است. مشرکان او را مجبور به اظهار کرده و عمار نیز نبوت پیامبر اسلام (ص) را انکار نموده است و این عکس العمل عمار مورد تایید خداوند و پیامبر اسلام (ص) واقع شده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۹۸/۶؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۵۲۰/۴).

خود ابن تیمیه و قفاری در حالت اکراه و اضطرار، اظهار را نیز تجویز می کنند (ابن تیمیه، همان: ۴۲۴/۶). از این استثنا چنین بر می آید که تقیه کتمانی که این دو از آن سخن گفته اند در حالت اختیار و غیر اکراه است ولی در حالت اکراه می توان به کتمان قناعت نکرده و باطل را اظهار نمود.

ابن تیمیه در شرایط تقیه، سجده برابر بت را نیز جایز می داند، او می گوید: «اگر تقدیر چنین آید که مسلمانی در برابر بتی سجده کند و در دل قصد عبادت آن را نداشته باشد، بلکه نیتش سجده برای خدا باشد، این کفر نخواهد بود. برای کسی که در بین مشرکان است و بر نفس خویش از آنان ترس دارد، جایز است که در فعل ظاهری با آن ها همراه شود - و بر بت هایشان سجده کند - و در قلبش قصد سجود برای الله تعالی را داشته باشد، ...» (ابن تیمیه، ۱۴۳۲: ۱۲۰/۱۴).

آن چه از ادله تقیه بر می آید و شیعه نیز به آن معتقد است تقیه تنها در حالت اضطرار و اکراه جایز است و در حالت اختیار همان گونه که خود ابن تیمیه و قفاری هم برآند، تنها تقیه مداراتی (سبحانی، ۱۳۸۱: ۳۴۸/۲؛ شکر الوسی، همان، ۲۸۸) مشروع می باشد. کیفیت و نوع تقیه وابسته به مقدار ضرورت و اکراه است؛ گاه به صرف کتمان، ضرورت بر طرف می شود در این صورت بیشتر از آن جائز نخواهد بود ولی گاه نیز ضرورت مقتضی اظهار می باشد. در این فرض، اظهار لازم خواهد بود ولی کیفیت و کمیت اظهار وابسته به مقدار و چگونگی ضرورت می باشد. (الضرورات تقدر بقدرها).

۱-۳. شبهه سوم: تعمیم نادرست تقیه در شیعه

ابن تیمیه و قفاری، با وجود این که تقیه را به عنوان آموزه‌ای اسلامی و شرعی قبول دارند ولی بر آنند که تقیه تنها در مقابل کفار است و حال آن که تقیه شیعه در مقابل مسلمانان است؛ افزون بر آن که بعد از عزت و قوت یافتن اسلام، تقیه شایسته نیست (ابن تیمیه، همان: ۴۲۴/۶؛ قفاری، ۱۴۱۵: ۸۰۶/۲) بنابر این شیعه را به دلیل این که تقیه را در مقابل کفار منحصر نکرده اند و در مقابل مسلمانان دیگر نیز روا می‌دانند سرزنش کرده و حتی غالی می‌پندارند.

پاسخ شبهه

ادله مشروعیت شیعه علاوه بر آن که اصل مشروعیت آن را اثبات می‌کنند بلکه بر صحت دیدگاه شیعه نیز دلالت دارند.

عمومیت ادله قرآنی جواز تقیه

هر چند ظاهر آیات تقیه و شان نزول آنها درباره تقیه مسلمان در مقابل کافر است ولی فلسفه تشریح آن، که عبارت از صیانت نفس، مال و آبرو است، تقیه مسلمان در برابر مسلمان را نیز در برمی‌گیرد.

دلالت روایات بر عمومیت

در صحیح بخاری؛ معتبرترین کتاب حدیثی اهل سنت، آمده است عایشه از رسول اکرم (ص) پرسید: «آیا حجر اسماعیل، جزء «کعبه» است یا جزء آن نیست؟ پیامبر (ص) فرمود: بله جزء بیت و کعبه است. عایشه می‌گوید پرسیدم: پس چرا دستور نمی‌دهید آن را داخل در «بیت» قرار دهند؟ پیامبر خدا (ص) پاسخ داد: ای عایشه! اگر قوم تو تازه از جاهلیت به اسلام در نیامده بودند، دستور می‌دادم تا خانه خدا را خراب بکنند و حجر اسماعیل را که از خانه خارج شده در بیت داخل می‌کردم» (بخاری، ۱۴۰۷: ۵۷۴/۲).

ابن زبیر می‌گوید: «خاله من عائشه می‌گفت: رسول خدا (ص) فرمود: اگر قوم تو تازه از کفر و جاهلیت جدا نشده بودند، کعبه را خراب می‌کردم و کف آن را با زمین یکی می‌کردم و برای آن، دو در از شرق و غرب می‌گذاشتم و شش ذراع از سمت حجر به آن اضافه می‌کردم؛ زیرا قوم تو کعبه را به همین اندازه (کوچک‌تر) درست کرده‌اند» (احمد بن حنبل، بی تا: ۱۷۹/۶). البانی از پیروان اندیشه محمد بن عبد الوهاب، این روایت را بنابر شروط بخاری صحیح دانسته است (آلبانی، ۱۴۰۵: ۳۰۵/۴).

بی شک این عمل رسول خدا (ص) تقیه در برابر مسلمانان بود ولو تازه مسلمانان.

دلالت سیره اصحاب بر عمومیت تقیه

اصحاب پیامبر اکرم (ص) منزلت برجسته‌ای در نزد اهل سنت و به ویژه سلفیه و وهابیت دارند به گونه‌ای که ذم هیچ یک از صحابه را جایز ندانسته و شیعه را در این باره خطاکار و غالی می‌دانند (ابن تیمیه، همان: ۴۶۳/۳).

از جمله اصحاب مورد احترام نزد اهل سنت، ابوهریره است که در منابع اهل سنت روایات بسیاری از او نقل شده است. در عبارتی که بخاری از وی نقل کرده است می گوید:

«از رسول خدا دو ظرف پر از حدیث حفظ کرده‌ام یکی از این ظرف ها را خالی کردم (احادیث آن را بیان کردم) ظرف دیگر را اگر خالی می کردم گردنم زده می شد» (بخاری، همان، ۵۶/۱). بنابراین ابوهریره اعتراف می کند که به جهت خوف جان نیمی از احادیث پیامبر اکرم (ص) را منتشر نکرده است. آیا این عمل ابوهریره، چیزی غیر از تقیه است؟! بی شک این تقیه، در هنگام عزت و قدرت اسلام و در برابر مسلمان روی داده است نه کافر. ابوهریره در حدیثی دیگر مشخص ساخته است که از چه کسی تقیه می کرده است. از وی نقل کرده‌اند که گفت:

«من احادیثی در سینه دارم که اگر در زمان عمر و یا در نزد او به زبان می آوردم، سرم را می شکافت» (ذهبی، ۱۹۹۷: ۱۸۹/۴؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۱۰۷/۸؛ ابن عساکر، ۲۰۰۳: ۳/۷۱).

فارغ از این که این احادیث فاش نشده در چه موضوعی بوده است، این رفتار ابوهریره، که از علمای سلف بوده و فهم او نزد سلفیه در نهایت اعتبار است، برعمومیت تقیه دلالت دارد؛ چرا که ابن تیمیه و قفاری به هیچ وجه راضی نمی شوند که فردی چون عمر را از جرگه مسلمانان خارج سازند.

این حجر معتقد است منظور ابوهریره از این احادیث، روایاتی بود که نام و احوالات امراء و حاکمان سوء در آن درج شده بود و ابوهریره از ذکر این احادیث بیمناک بود و گاه به کنایه از آنان یاد می کرد؛ مانند این حدیث که او نقل کرده است، پیامبر (ص) فرمود: «به خدا پناه می برم از سال ۶۰ و حکومت بچه ها» که به حکمرانی یزید بن معاویه اشاره داشت (ابن حجر، ۱۴۲۴: ۱۷۳/۱).

سخن عبد الله بن مسعود یکی دیگر از اصحاب پیامبر (ص) نیز بر جواز تقیه در مقابل مسلمان دلالت آشکاری دارد. وی می گوید:

«اگر صاحب قدرتی مرا مجبور سازد تا با سخنی، خود را از دست یک یا دو تازیانه او در امان نگه دارم، چنین حرفی را خواهم زد» (ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹: ۴۷۴/۶).

بی تردید اگر مراد ابن مسعود از سلطان، سلطان مسلمان نباشد، در عام بودن آن تردیدی وجود ندارد و شامل سلطان مسلمان نیز می گردد.

حسن بصری درباره قدر، باوری بر خلاف نظر حکومت اموی داشت. هنگامی که دوستانش او را از این مخالفت ترساندند، گفت از این به بعد مخالفت نخواهد کرد (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱۶۷/۷).

ابو الدرداء می گوید: «همانا ما در ظاهر به برخی لبخند می زدیم ولی در دل نفرینشان می کردیم» (بخاری، همان، ۳۷/۸).

تصریح برخی بزرگان اهل سنت بر عمومیت

شافعی یکی از فقهای اربعه اهل سنت بر آن است هر گاه وضعیت مسلمانان شبیه وضعیت مسلمانان با مشرکان و کفار گردد به جهت حفظ نفس و جان تقیه حلال خواهد بود (فخر رازی، همان، ۱۲/۸).

فخر رازی بعد نقل دیدگاه مجاهد مبنی بر عدم جواز تقیه بعد تشکیل دولت اسلامی و قوت گرفتن مسلمانان، نظریه مقابل آن را که تقیه تا روز رستاخیز جایز شمرده شده را قول بهتر معرفی می کند (فخر رازی، همان). بقای تقیه تا روز قیامت در احادیث اهل سنت وارد شده است. (ابن ابی شیبّه، ۱۴۰۹:ق/۶:۴۷۴).

هم چنین فخر رازی بر خلاف نظر ابن تیمیه که آیه ۲۸ سوره آل عمران را به دلیل مدنی بودن و قوت و عزت مسلمانان در مدینه و عدم جواز تقیه مسلمان در مقابل مسلمان غیر مرتبط با تقیه دانسته (ابن تیمیه، همان، ۴۲۳)، معتقد است این آیه بر مشروعیت تقیه دلالت می کند (همان).

آلوسی نیز قسمی از تقیه را در مقابل کافر و قسم دیگر آن را اعم دانسته است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱۷/۲).

۱-۴. شبهه چهارم: تقیه شیعه در حالت اختیار

ابن تیمیه و قفاری تاکید دارند که تقیه تنها در حال ضرورت مجاز است ولی شیعه چنین باوری نداشته و آن را مانند نماز حتی فراتر از آن رکنی از ارکان دین می پندارد (قفاری، ۱۴۱۵: ۸۰۷/۲) از این رو پایبندی به آن در هر حالتی لازم است.

از نظر گاه ابن تیمیه و قفاری، اسلامی که دین جهاد و دعوت است تقیه نمی تواند به عنوان یک شیوهی عمومی و رویکردی اجتماعی مشروعیت داشته باشد، بلکه راهکاری فردی و موقت است که در شرایط اضطرار مجاز شده و با تغییر شرایط و زوال اضطرار دیگر مجاز نخواهد بود و حال آن که شیعه این آموزه موقت و اضطراری را به عنوان یک اسلوب عمومی و طبیعی و در حال اختیار به کار می بندد. بنابراین شیعه در این آموزه اسلامی گرفتار غلو شده است (همان، ۸۰۸ و ۱۱۲۵).

پاسخ شبهه

دقت در احادیث شیعه و عبارات متفکران شیعه در بحث تقیه، جواز آن را درحالت اضطرار آشکار می سازد. قید «الضرورة» به صراحت در متون روایی شیعه آمده است. برای مثال امام باقر (ع) می فرماید: «تقیه در هر ضرورتی است» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۲۱۹). هم چنین می فرماید: «تقیه در هر چیزی است که بنی آدم به آن مضطر شود و خداوند به سبب ضرورت تقیه را بر وی حلال کرده است» (همان، ۲۲۰).

افزون بر روایات، در سخنان اندیشمندان شیعی نیز به شیوه های مختلف به این نکته تاکید شده است. در عبارات متفکران شیعه هم، قید «عند الضرورة» به صراحت بیان شده است یا آن را مقید به وقوع خوف جانی یا مالی تجویز کرده اند (شیخ مفید (ب)، ۱۴۱۳: ۱۱۸؛ شیخ طوسی، بی تا: ۲/۴۳۵). فاضل مقداد بعد از

تعریف تقیه می گوید: «تقیه از احکام ثانویه‌ای است که ضرورت شدید آن را واجب می کند» (فاضل مقداد، ۱۴۲۲: ۵۰۳). شیخ صدوق در وجوب تقیه قید «فی دولة الظالمین» را آورده است (شیخ صدوق، ۱۴۱۸: ۵۱). برخی نیز آن را هم چون «اکل میت» دانسته‌اند که در وقت ضرورت جایز می شود (سبحانی، ۱۴۲۵: ۳۶/۱). این همان چیزی است که در ادبیات متأخران «تقیه خوفی» نام گرفته است. شبهه سلفیه هم ناظر به همین نوع تقیه است و گر نه آنان نیز مدارا و تقیه مداراتی را در حال اختیار مشروع می دانند (ابن تیمیه، همان: ۴۲۴/۶).

۱-۵. شبهه پنجم: تقیه شیعی مجوزی برای اضرار به غیر

یکی دیگر از ایرادات سلفیه این است که شیعه از تقیه به عنوان یک ابزار علیه دیگران استفاده کرده و از این آموزه اسلامی به عنوان مشروعیت بخشی به خیانت خود بهره می گیرد. ابن تیمیه می نویسد: مؤمنی که در دارالکفر زیست می کند به مقتضای ایمان خود با این مردمان رفتاری حسنه داشته و خیر خواه آنان بوده و هیچ گاه به آنان خیانت نمی کند؛ حال آن که شیعه هر اقدام شری که از دستش بر آید علیه مخالفان خود انجام می دهد (ابن تیمیه، همان: ۴۲۴/۶).

پاسخ شبهه

یکی از تقسیمات تقیه، تقسیم آن به تقیه خوفی و تقیه مداراتی است. تقیه کننده در تقیه خوفی از بیان اصول اساسی دین یا مذهب اجتناب کرده یا در صورت اضطرار خلاف آن را اظهار می نماید، در مقابل تقیه مداراتی که تنها به هدف جذب مخالفان صورت می گیرد و متقی (تقیه کننده) لزوماً از اعتقادات اساسی کوتاه نیامده یا خلاف آنها را اظهار نمی کند بلکه تنها به همکاری، همراهی و محبت به مخالفان می پردازد. ملاحظه روایات تقیه نیز این تقسیم بندی را تایید می کند. پاره‌ای از این روایات ناظر به تقیه خوفی بوده و شیعیان برای حفظ جانشان توصیه به تقیه شده اند. دسته ای دیگر نیز برای جذب مخالفان به مذهب حق به تقیه‌ی مداراتی ناظرند. در این روایات توصیه شده شیعیان در جماعات مخالفان شرکت کنند، به عیادت مریض‌های آنان بروند و در تشییع جنازه شان شرکت نمایند (کلینی، همان، ۲/۲۱۹).

باری، شیعه برای حفظ جان خود و دفاع از خویشتن به تقیه خوفی روی می آورد و به جهت خیرخواهی و نوع دوستی به تقیه مداراتی مامور می شود. این بر خلاف آن چیزی است که ابن تیمیه و قفاری می گویند و شیعه را به بداندیشی و بدخواهی در قبال مسلمانان متهم می کنند.

از سوی دیگر، بزرگان شیعه جواز تقیه را بر اساس قاعده «لا ضرر و لا ضرار» به عدم اضرار به غیر مقید ساخته‌اند (مغنیه، ۱۴۱۴: ۲۲۴). هر گاه تقیه سبب کشته شدن یا غصب اموال غیر یا شهادت دروغ علیه دیگری یا اطلاع کفار بر اسرار مسلمانان گردد، جائز نیست. در روایات شیعه آمده است: تقیه تا زمانی جایز است که به ریختن خون بی گناهی منجر نشود. هر گاه فردی تحت فشار قرار گیرد تا بی گناهی را بکشد به هیچ وجه نمی

تواند از باب تقیه به چنین جنایتی مرتکب گردد. امام باقر (ع) فرمود: «تقیه برای حفظ خون تشریح شده است پس هر گاه به ریزش خون مسلمانی منجر شود جایز نخواهد بود» (کلینی، همان، ۲۲۰). توجه به این نکته هم مهم است که مراد از غیر اعم بوده و حتی غیر شیعه و غیر مسلمان را نیز شامل می‌گردد.

۱-۶. شبهه ششم: تقیه شیعی معلول امام شناسی غالبانه

قفاری در بیان اسباب رویکرد غالبانه شیعه به غلو به چند نکته اشاره می‌کند (قفاری، همان، ۸۱):

الف. شیعه خلافت خلفای سه گانه را مشروع نمی‌داند و از طرفی می‌بیند امام علی (ع) خلافت آنان را مشروع می‌دانست. برای توجیه این اختلاف به تقیه پناه می‌برد.

ب. شیعیان به عصمت علمی و عملی امامان خود معتقدند. ولی بزرگان آنها مانند شیخ طوسی به وجود روایات متعارض اقرار دارند که با عصمت سازگار نیست. برای این که بتوانند این تعارض را توجیه کنند به تقیه افراطی روی آورده و با تقیه‌ای دانستن یک قسم از این روایات، تعارض را رفع می‌کنند (همان).

پاسخ شبهه

این که شیعه به دلیل توجیه عدم همراهی خود با رفتار امام علی (ع) در پذیرش خلافت خلفای سه گانه به تقیه افراطی روی آورده، بی اساس است. ادله و شواهد بسیاری بر عدم مشروعیت خلافت این خلفا نزد امام علی (ع) دلالت دارد. بی تردید حضرت، خلافت و امامت را حق خود می‌دانست (طبری، بی تا: ۲۰۲/۳). سخنان و احتجاجات بسیاری در این باره از حضرت و پیروان و منسوبین به ایشان در منابع شیعی و سنی موجود است. عدم قیام حضرت در مقابل دستگاه حاکمه هیچ گاه به معنای مشروعیت بخشی به حکومت وقت نیست.

ابن قتیبه (م ۲۱۳ق) حنبلی مسلک می‌نویسد: «حضرت علی (ع) را به زور نزد ابوبکر آوردند در حالی که حضرت می‌فرمود: من بنده خدا و برادر رسول او هستم. به ایشان گفتند: بیعت کن. حضرت فرمود: من به خلافت از شما شایسته‌تر هستم، بیعت نمی‌کنم شما باید با من بیعت کنید ... تا این که عمر به حضرت گفت: تو را رها نمی‌کنیم مگر این که بیعت کنی. حضرت به عمر فرمود: بدوش شیری را که پستان دیگرش برای توست؛ الان خلافت ابوبکر را محکم کن تا فردا نوبت تو رسد. ای عمر! سوگند به خدا به سخن تو گوش نداده و بیعت نخواهم کرد. ابوبکر گفت: حالا که این گونه است مجبورت نمی‌کنم» (ابن قتیبه، ۱۴۱۰: ۲۹/۱).

لزوم عصمت امام و عصمت امامان شیعه نیز در جای خود با ادله عقلی و نقلی بسیاری اثبات شده است و به شبهات مخالفان هم در این باره پاسخ‌های بسیاری داده شده است (حلی، ۱۴۱۳: ۳۶۴). بر این اساس، چنین باوری حق و غیر غالبانه بوده و از محکومات اعتقادی شیعه به شمار می‌آید. بر اساس این باور صحیح، هیچ گاه امام یا هر معصوم دیگری دچار تناقض قولی یا رفتاری نخواهد شد. بنابر این هر گاه چنین تناقضی در احادیث

آنان مشاهده گردید، این تناقض مولود کلام آنها نبوده بلکه متأثر از اسباب بیرونی بوده است. یکی از این علل بیرونی؛ نه تنها علت، تقیه می باشد.

از سوی دیگر چنین تعارضی در روایات اهل سنت که از پیامبر اکرم (ص) نقل می کنند، نیز وجود دارد به گونه‌ای که بزرگان اهل سنت بحث از این موضوع را در دانش «مختلف الحدیث» ضروری می دانند (سیوطی، ۱۴۰۹: ۱۹۶). دانشمندان اهل سنت در این باره تالیفات مستقلی نیز داشته و به راهکارهای رفع تعارض و اختلاف احادیث پرداخته‌اند. کتاب «اختلاف الحدیث» محمد بن ادریس شافعی و «تاویل مختلف الحدیث» ابن قتیبه دینوری از جمله آنهاست.

تقیه در تاریخ تشیع

اصل تقیه آموزه‌ای اسلامی است ولی علت این که شیعه بیشتر به این آموزه ملتزم شده است به جهت مختصات و شرایط خاص تاریخی بوده است (سبحانی، ۱۳۸۱: ۲/۲۹۵). بعد رحلت پیامبر اکرم (ص) تا اعصار و امصار متعدد همواره مخالفان شیعه قدرت سیاسی را در اختیار داشته‌اند و بر شیعه سخت می گرفتند و شیعه چاره‌ای جز تقیه نداشته است.

معاویه بعد روی کار آمدن، فرمان داد بر شیعیان سخت گرفته شود. به کارگزاران خود بخشنامه کرد؛ هر کس در فضائل اهل بیت رسول خدا (ص) روایتی نقل کند در امان نباشد، شهادت هیچ شیعه‌ای در محکمه‌ای پذیرفته نشود، اسامی شیعیان از دیوان بیت المال حذف گردد و خانه‌هایشان ویران گردد. کارگزاران معاویه نیز اطاعت امر کرده و شیعیان را در مضیقه قرار دادند (امینی، ۱۴۱۶: ۱۱/۲۵؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۸/۵۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۱۱/۴۴). ابن حجر عسقلانی می نویسد: معاویه چنان وحشتی در بین مردم ایجاد کرده بود که از نام گذاری فرزندانشان به نام علی می ترسیدند (ابن حجر، بی تا: ۷/۳۱۹). بسیاری از بزرگان شیعه مانند امام حسن مجتبی (ع)، حجر بن عدی، رشید هجری، عبد الله حضرمی و عمرو بن حمق خزاعی در این دوره به شهادت رسیدند. در چنین شرایطی شیعه به اجبار به تقیه روی آورده است. این شرایط کم و بیش تا قرن‌های متمادی حاکم بوده و هر گروهی نیز جای شیعه می بود از چنین آموزه‌ای استفاده می کرد. بنابراین اگر قرار بر ملامت کسی باشد کسانی باید مذمت شوند که شیعه را مجبور به تقیه کرده‌اند.

در عصر حاضر، شرایط نسبت به گذشته بسیار متفاوت گشته و شیعیان در برخی مناطق قدرت سیاسی پیدا کرده‌اند یا دولت‌های حاکم نسبت به مذهب بی تفاوت هستند. در چنین شرایطی تقیه‌ای که در گذشته بوده است وجود ندارد. از این رو به دلیل رفع ضرورت، شیعه تقیه را کنار گذاشته است. مراد آقای مغنیه نیز از این که شیعه در عصر حاضر تقیه نمی کند، همین معنا می باشد، چون وی به برداشته شدن ظلم از شیعه یا عدم تقیه در «بلاد الشیعه» تصریح می کند (مغنیه، ۱۴۱۷: ۵۲). بنابر این نقد قفقاری (قفقاری، همان، ۱۱۲۰) در این باره وارد نیست.

به عبارت دیگر از نظر گاه مغنیه هر گاه به صورت موردی حتی در بلاد الشیعه ضرورت اقتضا کند تقیه لازم خواهد شد.

بنابراین تنها سبب تقیه به ویژه تقیه خوفی در شیعه سخت گیری‌ها و فشارهایی است که از ناحیه دشمنان و مخالفان بر آنها وارد شده است. این شرایط نه تنها شیعه را به تقیه مجبور می‌ساخته است بلکه امامان شیعه را نیز تحت شرایط تقیه قرار داده و وادار کرده احادیثی از روی تقیه بگویند. شیعیان نیز مکلف بودند در شرایط تقیه‌ای از چنین احادیثی پیروی کنند (کلینی، همان، ۶۵/۱؛ شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۰۷/۲۷).

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش به قرار زیر است:

۱. اعتقاد شیعه به آموزه تقیه غالیانه نیست.
۲. شهرت شیعه در عمل به تقیه به دلیل مختصات خاص تاریخی بوده است.
۳. شیعه فقط در حالت اضطرار تقیه (خوفی) را مجاز می‌داند.
۴. تقیه تا جایی جایز است که سبب اضرار به غیر نشود.
۵. ادله جواز تقیه بر عمومیت آن دلالت دارد، بنابراین تقیه مسلمان در مقابل مسلمان جایز است.
۶. تقیه غیر از نفاق است، زیرا تقیه بر خلاف نفاق، اظهار باطل و کتمان حق است.
۷. تقیه صرفاً به معنای کتمان حق نیست بلکه وابسته به شرایط تقیه و چگونگی ضرورت، می‌تواند به صورت اظهار باطل نیز باشد.
۸. سخت‌گیری و فشار مخالفان در طول تاریخ، شیعه را به تقیه وادار کرده است نه اسباب دیگر.
۹. نه تنها شیعه در اثر سخت‌گیری مخالفان به تقیه روی آورده است بلکه امامان شیعه نیز گاه مجبور به تقیه شده‌اند. بر این اساس پاره‌ای از روایات، تقیه‌ای به شمار می‌آیند. محتوای این احادیث بیانگر مراد جدی آنان نیست.
۱۰. تقیه یکی از علل وجود روایات متعارض در متون حدیثی شیعه است نه معلول آن.

منابع

- قرآن کریم (ترجمه الهی قمشه ای)
- ابن ابی شیبیه، عبد الله بن محمد، ۱۴۰۹ق، المصنف فی الاحاديث والآثار، رياض، مكتبة الرشد ناشرون.
- ابن ابی الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، ۱۴۰۴ق، شرح نهج البلاغة لابن ابی الحديد، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
- ابن تيمية حراني، احمد بن عبد الحليم، ۱۴۳۲ق، مجموع الفتاوى، بيروت، دارالوفاء.
- ابن تيمية حراني، احمد بن عبد الحليم، ۱۴۰۶ق، منهاج السنة النبوية في الرد على الشيعة القدرية، تحقيق محمد رشاد سالم، جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامية.
- ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، بي تا، تهذيب التهذيب، بيروت، دار صادر.
- ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، ۱۴۲۴ق، فتح الباري شرح صحيح البخاري، بيروت، دار الكتب العلمية.
- ابن سعد، محمد بن سعد، ۱۴۱۰ق، الطبقات الكبرى، بيروت، دار الكتب العلمية.
- ابن عساکر، ۲۰۰۳ق، تاريخ مدينة دمشق، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
- ابن فارس، احمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، معجم مقاييس اللغة، قم، مكتبة الاعلام الاسلامي.
- ابن قتيبه دينوري، عبد الله بن مسلم، ۱۴۱۰ق، الامامة والسياسة، بيروت، دار الاضواء.
- ابن قتيبه دينوري، عبد الله بن مسلم، بي تا، تاويل مختلف الحديث، بيروت، دار الكتب العلمية.
- ابن كثير، اسماعيل بن عمر، ۱۴۱۹ق، تفسير القرآن العظيم، بيروت، دار الكتب العلمية.
- ابن كثير، اسماعيل بن عمر، ۱۴۰۷ق، البداية والنهاية، بيروت، دار الفكر.
- ألباني، محمد ناصر، ۱۴۰۵ق، إرواء الغليل، بيروت، المكتبة الإسلامي.
- آلوسی، محمود بن عبد الله، ۱۴۱۵ق، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، بيروت، دارالكتب العلمية.
- الهي ظهير، احسان، ۱۳۹۶ق، الشيعة والسنة، لاهور، ادارة ترجمان السنة.
- اميني، عبد الحسين، ۱۴۱۶ق، التدبير في الكتاب والسنة والادب، قم، مركز الغدير.
- بخاري، محمد بن اسماعيل، ۱۴۰۷ق، صحيح البخاري، بيروت، دار ابن كثير.
- حلي، حسن بن يوسف، ۱۴۱۳ق، كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، قم، مؤسسة النشر الاسلامي.
- ذهبي، محمد بن أحمد، ۱۹۹۷م، سير أعلام النبلاء، بيروت، دار الفكر.
- رشيد رضا، محمد، ۱۴۱۴ق، تفسير المنار، بيروت، دارالمعرفة.
- سبحاني، جعفر، ۱۴۱۲ق، الإلهيات على هدى الكتاب والسنة والعقل، قم، مركز العالمي للدراسات الاسلامية.
- سبحاني، جعفر، ۱۳۸۱، الانصاف في مسائل دام فيها الخلاف، قم، مؤسسة الامام الصادق (ع).
- سبحاني، جعفر، ۱۴۲۵ق، رسائل و مقالات، قم، مؤسسة الامام الصادق (ع).
- سبحاني، جعفر، ۱۴۲۷ق، بحوث في الملل والنحل، قم، مؤسسة الامام الصادق (ع).
- سرخسي، محمد بن احمد، ۱۴۲۱ق، المبسوط، بيروت، دار الكتب العلمية.
- سيوري، فاضل مقداد، ۱۴۲۲ق، اللوامع الإلهية في المباحث الكلامية، قم، دفتر تبليغات اسلامي.
- سيوطي، عبد الرحمن بن ابى بكر، بي تا، جامع الاحاديث، باشراف دكتور على جمعة، بي جا، بي نا.

- سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، ۱۴۰۹ق، *تدریب الراوی فی شرح تقریب النووی*، بیروت، بی نا.
- شافعی، محمد بن ادريس، ۱۴۰۶ق، *اختلاف الحديث*، به کوشش محمد احمد عبدالعزيز، بیروت، بی نا.
- شکری آلوسی، محمود، ۱۳۷۳ق، *مختصر التحفة الاثنی عشریة*، قاهره، المطبعة السلفية.
- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۴۱۸ق، *الهدایة فی الاصول والفروع*، قم، مؤسسه امام هادی (ع).
- شیخ طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- شیخ مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ق، *اویل المقالات فی المذاهب والمختارات*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- شیخ مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ق، *تصحیح اعتقادات الإمامیة*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- طبری، محمد بن جریر، ۴۱۲ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفة.
- طبری، محمد بن جریر، بی تا، *تاریخ الامم والملوک*، بیروت، مکتبه خیاط.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- غزالی، محمد بن محمد، بی تا، *احیاء علوم الدین*، بی جا، دار الکتب العربی.
- فخر رازی، محمد بن عمر، ۴۲۰ق، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- قفاری، ناصر بن عبد الله، ۱۴۱۵ق، *اصول مذهب الشیعة الامامیة الاثنی عشریة عرض و نقد*.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- متقی، علی بن حسام الدین، ۱۴۳۱ق، *کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مغنیه، محمد جواد، ۱۴۱۴ق، *الجوامع والفوارق بین السنة والشیعة*، بیروت.
- مغنیه، محمد جواد، ۱۴۱۷ق، *الشیعة فی المیزان*، بیروت، دار الجواد.
- نسفی، عبد الله بن احمد، ۱۴۱۶ق، *تفسیر النسفی*، بیروت، دار الفنائس.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی